



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۵/۳۰

دوکتور م ، ع ، تره کی

باز هم بحث تکراری و تاریخ گذشته مقاومت و بغاوت

تصور میکردم که اطلاق مقاومت یا اشرار به ملیشایی طالب بعد از این همه تشخص مخالفین مسلح در عرصه دیپلوماسی منطقه و شناخت دوفکتو، برای همه حل شده باشد. اما از طرح سوال تکراری درین رابطه از جانب برخی هموطنان چنین معلوم میشود که وقتی احساسات بر اصول و پرنسیب ها غلبه کند، موضوع پیچیده تر از آن میشود که به زودی قابل حل و هضم باشد. برای روشن شدن بیشتر موضوع در چوکات اصول بدور از هیجانات که در مواردی برحق و موجه است، به سراغ ضابطه های حقوق میرویم.

این نوشته به منظور ارائه پاسخ به سوالات هموطنانی که مخالفین مسلح را از موضع اداره کابل و قوای اشغالگر خارجی اشرار و واجب القتل میدانند، تنظیم شده است. امید است تبصره رویدست منتقدین احساساتی و عاطفی را به صراط مستقیم ضابطه های شناخته شده حقوق و سیاست، رهنمائی کند.

نویسنده از تکرار این بحث تحمیلی و خلاف اراده معذرت میخواهد.

شرایط کانکریت ظهور مقاومت:

مقاومت تنها در شرایط اشغال یک کشور مطرح میشود و زمانی که بخش مهم قلمرو ملی را زیر پوشش بگیرد صیغه ملی اختیار میکند. گذار از حالت بغاوت به مقاومت، به اخیر الذکر شخصیت حقوق بین المللی میبخشد. آنگاه مقاومت تحت حمایت منشور موسسه ملل متحد (م ، م ، م) و سائر قوانین بین المللی قرار میگیرد.

از آنجائیکه دادن وجهه مقاومت به مخالفین مسلح تنها در شرایط اشغال یک کشور مطرح است، بناً باید در جست و جوی دلایلی شویم که حالت اشغال افغانستان را تمثیل کند. صحبت را از تداعی یک اصل قابل فهم برای همه آغاز میکنیم. به این معنی که بر مبنای حکم منشور ملل متحد: هر کشور آزاد دارای حق حاکمیت ملی است. یعنی کشور مورد نظر قدرت مافوق خود را نمیشناسد و تابع امر و نهی هیچ مرجعی نیست. مداخله کشور خارجی در امور داخلی کشور دیگر تا سرحد اشغال، اصل حاکمیت ملی را نفی میکند و در تناقض با منشور ملل متحد قرار میگیرد.

مداخله در عرصه مناسبات بین المللی عبارت است از تلاش یک دولت به قصد نفوذ در عرصه صلاحیت هائیکه منحصراً بدولت دیگری ارتباط دارد. کشور مداخله گر برای تأمین اهداف خود دو الترنیف پیش رو دارد:

- قرار گرفتن به جای دولت معروض به مداخله. این شکل مداخله مستعمراتی است.
- ایجاد فشار بر دولت معروض به مداخله در جهت برآوردن مطالبات مداخله گر.

مداخله ائتلاف نظامی بین المللی در افغانستان بیشتر در چوکات الترنیف دوم طرح شده میتواند: افغانستان از ۱۸ سال به این سو معروض به فشار های نظامی، اقتصادی، سیاسی و دیپلوماتیک ائتلاف نظامی بین المللی قرار دارد. گرچه در عصر گلوبلایزیشن حق حاکمیت مطلق دولت ها با محدودیت هائی مواجه شده است، با آنهم دفاع از حاکمیت ملی و دولتی فیل پایه تشکیل موسسه ملل متحد و بنیاد مناسبات بین المللی را تشکیل میکند. دفاع از آزادی و حق حاکمیت ملی انگیزه تغذیه بسیاری بحرانهای جهانی گردیده است: اختلاف چین و جاپان، هند و چین، جاپان و

کوریاء، اسرائیل و فلسطین و غیره در محتوای تصادم حاکمیت های ملی قابل ارزیابی است که طی آن دولت های ملی در مسیر تبعیت و تحکیم هویت ملی، برای دفاع منافع ملی، خود را تابع دستور مراجع بیرونی نمیدانند.

افغانستان به استناد فیصله های ۱۲۶۷ و ۱۳۸۶ شورای امنیت مورد تهاجم قوای ائتلاف نظامی بین المللی قرار گرفت. سوالی که مطرح میشود اینست که آیا فیصله شورای امنیت میتواند مافوق حقوق داخلی قرار گرفته و واجب الاجرا باشد؟ آیا حقوق بین المللی میتواند مافوق حقوق داخلی قرار بگیرد که به استناد آن فیصله شورای امنیت قابل اجرا در کشور های عضو شناخته شود؟ آیا قانون اساسی و نظام حقوق داخلی میباید ملزم به تبعیت از فیصله شورای امنیت باشد؟

در ارائه جواب به سوالات مطرح، حقوقدانان بدو بخش تقسیم میشوند: برخی به تفوق قوانین بین المللی و شماری به رجحان قوانین داخلی باور دارند. اما پراتیک مناسبات بین المللی متمایل به شناخت تفوق حقوق داخلی بر حقوق بین المللی است. دلیل آنهم وجود سیستم مجازات در قبال تخلف از ضابطه های حقوق داخلی است که قوانین بین المللی از آن بی بهره اند. طور مثال صد ها فیصله شورای امنیت در رابطه به منازعه اسرائیل و فلسطین با ویتوی اسرائیل مواجه شده است بی آنکه اخیر الذکر معروض به مجازات شورای امنیت شود. اسرائیل در مخالفت با فیصله های شورای امنیت حقوق داخلی خود را در برابر حقوق خارجی (قوانین بین المللی) رجحان بخشیده است.

قراین اشغال افغانستان:

قراین اشغال افغانستان زیاد است. از جمله:

- حضور قوای خارجی بیرون از چوکات یک معاهده معتبر بین المللی میان دولت افغانستان و اطراف دخیل.
- تاسیس پخپلسر پایگاه های نظامی از طرف قوای مهاجم در قلمرو افغانستان.
- افزایش و کاهش قوای نظامی بدون اجازه اداره کابل.
- فقدان حق کنترول بر عملیات نظامی قوای خارجی از طرف اداره کابل.
- فقدان توانمندی اداره کابل در کشاندن متخلفین نظامی خارجی از حقوق جنگ در محکمه ملی یا بین المللی.
- اعمال نفوذ در دادن شکل به قانون اساسی و نظام ناشی از آن از طرف قوای خارجی.
- کنترول قوای مهاجم بر مناسبات دیپلوماتیک افغانستان.

خلاصه، زمین و فضای افغانستان از ساحه کنترول افغانان بیرون است: تا زمانیکه مردم افغانستان بر آسمان و زمین کشور حاکمیت خود را قائم نکنند، افغانستان تحت اشغال خارجی است و استقلال ندارد. اما این شکل اشغال با اشغال کلاسیک که طی آن قوای خارجی مستقیماً اداره امور مستعمره را بدست میگیرند، در شکل تفاوت دارد. با اینهم یک وجه مشترک، اداره کابل را با نظام مستعمراتی در تشابه قرار میدهد و آن قصد کشور های مهاجم در حفظ یک اداره ضعیف، انعطاف پذیر، معاش خور و معامله گر است: قوای اشغالگر برای فعال مایشاً بودن در معرکه، اداره کابل را از نظر امنیتی ضعیف و از نگاه اقتصادی وابسته نگاه کرده است.

به مفهوم کلاسیک افغانستان را نمیتوان مستعمره نامید. به دلیل اینکه ائتلاف نظامی بین المللی برای حضور خود در افغانستان در آغاز تهاجم، فیصله شورای امنیت را در دست داشت. اما از آنجائیکه از روحیه این فیصله تخطی صورت گرفت (به مضمون نویسنده تحت عنوان «مبانی حقوقی جنگ در افغانستان» در آرشیف سایت آزاد افغانستان و سایت افغان - جرمن مراجعه شود) و موعد آن منقضی شد، مطمئناً موقعیت حقوقی کشور با حالت استعمار و اشغال نزدیک میشود.

بهر حال! افغانستان از نظر حقوقی تا آن زمانیکه فیصله شورای امنیت مرعی الاجرا بود، در حد وسط قیمومیت جامعه بین المللی و اشغال قرار داشت و فعلاً در حالت اشغال.

چه زمانی مقاومت تحت حمایت قوانین بین المللی قرار میگیرد؟

باری که شورشیان موفق به انجام عملیات «واقعی» جنگی علیه حاکمیت بر حال و قوای خارجی شدند و بخشی از قلمرو ملی را تحت کنترول آوردند، تحت حمایت قوانین بین المللی قرار میگیرند. درین حال با شورشیان به

مثابه مقاومت و طرف متحارب برخورد صورت میگیرد. این شکل برخورد، به مقاومت شخصیت حقوقی بین المللی میبخشد. شناخت مقاومت به مثابه شخصیت حقوق بین المللی نتایج مهمی بار میآورد. از جمله:

الف. اعتراف به قابلیت مقاومت برای تشکیل یک حکومت «دوفی».

ب. دادن اعتبار مساوی به اتوریتته طرف متحارب (مقاومت) در ساحه تحت کنترول با اتوریتته اشغالگر در بخش دیگر ساحه.

ج. قرار گرفتن فعالیت موسسات خدمات بشری بین المللی (سره صلیب بین المللی، سازمان عفو بین المللی و غیره) زیر پوشش قوانین بین المللی در ساحه تحت حاکمیت مقاومت. درین حال با اسرای جنگ هر دو طرف با احترام به احکام کانوانسیون ۱۹۷۷ م. ژنو معامله صورت میگیرد. اعدام اسرای جنگی به مثابه تخلف از حقوق جنگ و جنایت تلقی میشود.

مقاومت افغانی طی ۱۸ سال جنگ ملیشیایی خونریزی را علیه اداره کابل و حامیان خارجی وی رهبری نموده است. ائتلاف نظامی خارجی علی الرغم افزایش عند الضرورت قوآ و بکارگیری مدرن ترین افزار جنگی و استخباراتی، موفق به مهار کردن مقاومت نشده است. در روز بیش از ۶۰ در صد و در شب زیاده از ۷۰ فیصد قلمرو ملی تحت کنترول مخالفین قرار دارد. با درک همین واقعیت ها امریکا حاضر شده است که با ملیشیای طالب به مفاهمه بنشیند.

ارزیابی موقف حقوقی ملیشیای مقاومت در روشنایی احکام منشور ملل متحد:

وقتی ثابت شد افغانستان تحت اشغال قرار دارد، قبول اینکه اشغال مقاومت میافریند آسان میشود.

کانوانسیون های بین المللی که به سرپرستی م، م، انعقاد یافته اند، ملیشیای مقاومت را در استفاده از قوه برای حصول استقلال مجاز میشناسند. این کانوانسیون ها از حمایت خارجی از مقاومت مسلح با اغماض برخورد میکنند. اعلامیه ضمیمه فیصله نمبر ۲۶۲۵ اسامبله عمومی م، م، م، از حمایت از شورش ضد استعمار و ضد مداخله چنین حرف میزند:

«دولت ها مکلفیت دارند از استعمال قوه علیه مردمی که برای آزادی و حق حاکمیت ملی مبارزه میکنند، خود داری کنند. وقتی مقاومت مسلح بخواهد علیه قوای خارجی از قوه کار بگیرد، مطمئناً حمایت م، م، م، را با خود دارد».

به این ترتیب حمایت م، م، شورش را به مقاومت و مقاومت را در مسیر جنگ عادلانه قرار میدهد. جنگ عادلانه در چوکات حق دفاع مشروع در ماده ۵۱ منشور م، م، م، بیان شده است.

در دهه هشتاد حمایت م، م، م، از مقاومت ضد اشغال شوروی در افغانستان راه را برای پشتیبانی مجاهدین از جانب ممالک اسلامی و غربی باز کرد. م، م، م، پس از سال ۲۰۱۴ به دوام حضور نظامی امریکا و متحدین در افغانستان (در واقع دوام اشغال) موافقت نکرد. ملیشیای مقاومت طالب این را به حساب حمایت از داعیه خود تلقی نمود.

در پراتیک، جنگ ملیشیای افغانی از مرحله بغاوت گذشته است. ملیشیاً فعلاً با توسعه نفوذ جنگی و اداری در مجموع قلمرو ملی مطمئناً در موضع مقاومت قرار دارد.

تمایل عمومی در بطن ائتلاف نظامی خارجی در دادن امکان نشر اخبار جنگی مقاومت از مجرای مدیای بین المللی، مذاکره مقامات داخلی و خارجی با مخالفین برای آزادی گروگان های چینیایی و امریکائی، اشتراک مقاومت در کانفرانس های خارجی، قراین مقدماتی شناخت «دوفکتو» ی آنها را به مثابه طرف مقاومت فراهم کرده است.

شش دور مذاکرات امریکا با طالبان در دوحه، تماس های سفرای اروپا، ملل متحد، آلمان، اندونیزیا و امریکا (معاون وزیر خارجه) مظهر موفقیت دیپلوماسی مقاومت مسلح است. ملیشیاى مقاومت با کسب این موفقیت در چند قدمی شناخت « دوژور » برای تشکیل حکومت آینده قرار گرفته است.

تا اینجا به موضوع با تبعیت از اصول و پرنسیب برخورد کردیم.

در صحبت آینده به فرمایش محترم وطن دوست (! ؟) پهلو های احساسی و عاطفی قضیه را به بررسی میگیریم.
« پایان » فرانسه